

رفاهی هست. «اللهم اشغل الظالمين بالظالمين و اجعلنا بينهما سالمين»
گاهی هم این طور است. به همین دلیل می فرمایند که «انا و شیعیتی بخیر»
مادامی که خارجی از آل محمد صلوات الله علیه و آله قیام کند و به اذن
ما باشد. نفقه اهل و عیالش را من تأمین کنم. ولی سندش خیلی ضعیف
است. محمول است به اینکه کسی قیام کند ولی به اذن اهل بیت علیهم
السلام باشد. و گفتیم اگر هم در گیری بین دو گروه ظالم به وجود باید
در آن بین، اهل بیت رفاه پیدا می کنند.

خبر سیزدهم که سندا خوب است. «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي
مَجَالِسِهِ عَنْ أَيْهِ» شیخ طوسی که افتخار شیعه است و شیخ الطافه است،
پسری دارد، خودش اسمش محمد است و پدرش اسمش حسن است و
پسری به نام حسن دارد، که خیلی مهم بوده و جای شیخ طوسی را از
نظر علم و دیگر جهات پر می کرد. او کتاب مجالسی دارد. «الْحَسَنُ بْنُ
مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي مَجَالِسِهِ عَنْ أَيْهِ عَنْ الْمُقْبِدِ عَنْ أَيْهِ قُوَّلَوِيَّهِ عَنْ أَيْهِ
عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَىٰ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ
سَالِمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْيَدِيِّ عَنِ الصَّادِقِ الْكَاظِمِ» سندا صحیح است. «قَالَ
مَا كَانَ عَبْدَ لِيَعْجِسَ نَفْسَهُ عَلَيَّ اللَّهُ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» هیچ کس نیست
که خودش را وقف کند برای خدا -حبس نفس برای خدا یعنی انسان
خودش را برای خدا وقف کند. یک انسان خالص در حدی از خلوص
باشد که بگوید: پروردگارا من خودم را و آنچه خودم دارم و در توان
دارم همه آنها را برای تو حبس کرده ام یعنی وقف کرده ام. حدیث این را
می خواهد بگوید... هیچ کسی نیست که خودش را وقف کند برای خدا
و خداوند متعال او را داخل بھشت نکند. این حدیث سندش خوب است
و بر مطلبی که گفتیم دلالت دارد. ولی با معنی که عنوان باب است که قبل
از قیام حضرت مهدی الله قیام به سیف جایز نیست ربطی ندارد.

خبر چهاردهم «وَعَنْ أَيْهِ عَنْ الْمُقْبِدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ
عَنْ حَيْدَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ تُعْيِّمٍ» که توثیق نشده، «عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَرَ الْكَبَّرِيِّ
عَنْ حَمْدَوَيِّهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ» محمد بن عمر
کشی که توثیق نشده البته سند نفر دارد که ضعیف هستند. یکی احمد
بن محمد علوی که مجھول الحال است. یکی دیگر حیدر بن محمد بن نعیم
که ضعیف است. خلاصه سند ضعیف است. «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا
عَلَيْهِ السَّلَامُ» حسین بن خالد می گوید: به امام رضا عرض کرد: «
عبدالله بن بکیر که از اصحاب امام صادق الله است و جزء همان
کسانی است که «اجمع الاصحاب علی تصحیح ما یصح عنہم» در او بحث
است که فطحی المذهب است، اما موثق است. «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ بُكَيْرَ كَانَ
يَرْوِي حَدِيْثاً وَأَنَا أَحْبُ أَنْ أُغْرِضَهُ عَلَيْكَ» حسین بن خالد می گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه پنجاهم تاریخ: ۱۵/۱۰/۲

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خاتم الانبياء
والمرسلين سيدنا ونبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين
المصوومين سبّما بقيه الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.
روايات باب سیزدهم را می خوانیم. دیروز خبر یازدهم را
خواندیم، و اما خبر دوازدهم.

«مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخرِ السَّرَّائِرِ تَقْلِيلًا مِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
السَّيَّارِيِّ عَنْ رَجُلٍ» ابن ادریس یکی از فقهای بزرگ و مؤسس حوزه
حله است. علامه و محقق و غیره از فارغ التحصیلان این حوزه هستند و
بسیار حوزه پر برکتی بوده است. در یک برهه از زمان حوزه نجف افول
می کند و حوزه حله طلوع می کند. سرائر کتاب ابن ادریس است و در
فقه است. در آخر این کتاب بعضی از اصول را ایشان داشته و عجیب
است که در اختیار شیخ طوسی و صدوق و فقهای دیگر نبوده است. و
بعضی از کتب فقط در اختیار ابن ادریس بوده، چون در آن زمان چاپ
نبوده است. به همین دلیل در آخر کتاب سرائر از چند کتاب مطلب نقل
می کند. یکی از کتاب ابی عبدالله سیاری، این شخص کتابی داشته که در
کتابخانه ابن ادریس حلی بوده. ولی خود ابی عبدالله سیاری «فِي غَايَهِ
الضَّعْفِ» خیلی ضعیف است. به علاوه «عنْ رَجُلٍ» رجل هم معلوم نیست
که کیست. به همین دلیل از این جهت هم ضعیف است. بنابراین خبر سندا
«فِي غَايَهِ الضَّعْفِ» است. «قَالَ ذُكْرَ بَيْنَ يَدَيِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمَّا حَرَجَ مِنْ
آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ» در خدمت ابی عبدالله الله از کسانی
که خروج کردند از اهل بیت در برابر ستمگران و جباران، این مطلب به
میان آمد. حضرت این طور فرمودند: «فَقَالَ لَأَنَا أَذَلُّ أَنَا وَشِعْتَيْ بِحَيْثِ مَا
خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوَدَدْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ
وَعَلَىٰ فَقْتَةٍ عِيَالَهِ» مادامی که از بی الحسن، از بی هاشم، از سادات
کسی قیام کند، ما حالمان خوب است. و من دوست می داشتم که افرادی
خروج کنند و من مخارج اهل و عیال آنها را تأمین کنم. یعنی من و شیعه
من در امان هستیم مادامی که یکی از آل محمد صلوات الله علیه و آله
قیام کند. این حدیث که ایشان نقل کردند -با ضعف سندی که دارد-
دلالتی بر مدعای ایشان ندارد، بلکه بر خلاف مدعای باب دلالت دارد.
این خبر محمول بر این معناست که کسی که خروج می کند باشد به اذن ما
باشد. مثل خروج زید، شهادای فخر که اینها به اذن ائمه علیهم السلام قیام
کردند، ائمه علیهم السلام هم به خروج اینها صحه گذاشتند. گاهی هم
هست که دو تا ظالم با هم در گیر می شوند. در آنجا هم برای مؤمنین یک

آسمان از ندا ساکن باشندو زمین از خسف؛ نه الی الا بد. «إِنَّمَا عَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ مِنَ النَّدَاءِ وَالْأَرْضُ مِنَ الْحَسْفِ بِالْجَيْشِ» نداء آن صیحه آسمانی است. بنابراین آن طور که عبدالله بن بکیر فهمیده نبوده. این روایت دلالت دارد بر اینکه در آن زمان امام صادق (ع) امر به سکوت و صبر می کردند و نی خواستند آنها با بني المحسن و ... هماهنگ باشند و به بحث ما مربوط غیر شود.

خبر پانزدهم. محمد بن حسین رضی موسوی در نهج البلاغه، حالاً می رود سراغ نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین. «أَتَهُ قَالَ فِي حُطْبَةِ لَهُ الرُّمُوا الْأَرْضِ» به زمین بچسید، در زمین بشییند و ملازم زمین باشید. یعنی حرکت نکنید. «وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ» و بر بالا صبر کنید «وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سَيُونِكُمْ فِي هَوَى الْسِّتِّنِكُمْ» بایدیکم (بای) زائد است. مثل [ولا تلقوا بایدیکم الى التهلکة] دست خود را حرکت ندهید، شمشیر را حرکت ندهید در راه میل های خودتان. «وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجِلِ اللَّهُ كُلُّمْ وَ عَجْلَهُ نَكَنِيدَ بِهِ آنچه خداوند عجله نکرده «فَإِنَّمَا مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ» وقتی کسی مطابق دستور ائمه علیهم السلام رفتار کند، مثلاً منتظر فرج باشد و آمادگی داشته باشد، اگر کسی این طور باشد حق اگر بعید هم ولی با معرفت خدا و معرفت پیغمبر صفات الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام باشد، «مات شهیداً». خداوند به او ثواب شهید را می دهد. «وَ وَعَ أَجْرَهُ عَلَيِ اللَّهِ» و اجرش هم با خداست. «وَ اسْتَوْجِبْ ثَوَابَ مَا تَوَيَّ مِنْ صَالِحِ أَعْمَلِهِ» ثواب نیت خودش را می برد. «وَ قَامَتِ الْبَيْتُ مَقَامٌ إِصْلَاتِهِ بِسَيِّفِهِ» نیت قائم مقام شمشیر کشیدن است. چون نیتش را دارد همان ثواب را می برد که اگر شمشیر می کشید. «فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدْدَهُ وَ أَجْلًا».

این خیلی عجیب است که در بایی که مرادش اینست: بایستی تا قیام حضرت مهدی (ع) همه ساكت و صامت باشند و قیام نکنند و هر کس قیام کرد طاغوت است، بیاییم در این باب چیزی از نهج البلاغه ذکر کنیم، واقعاً جفا به امیر المؤمنین است. امیر المؤمنین که در نهج البلاغه اش در چندین جا جهاد را عزت معرفی می کند و ترك جهاد را ذلت و سقوط معرفی می کند؛ امیر المؤمنین که وقتی می شنود زینت یک زن، یک النگو، گردن بند، یک خلخال را از پای یک زن مسلمان یا از پای یک زن یهودی که در پناه اسلام است در آورده اند می گوید: اگر از غصه شنیدن این، کسی عبرد «لم یکن عندي ملوماً و لكان به جدیراً» این در خطبه 27 نهج البلاغه است. امیر المؤمنین که می گوید: «إِنَّ أَكْرَمَ الْمُؤْمِنِيْنِ

عبدالله بن بکیر حدیثی را نقل کرده، من دوست دارم آن حدیث را بر شما عرضه کنم. «فَقَالَ مَا ذَلِكَ الْحَدِيثُ» کدام حدیث؟ «قُلْتُ قَالَ أَبْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ زُرَارَةَ» ابن بکیر از عبید بن زراره نقل می کند. «قَالَ كُنْتُ عَنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيَامَ خَرْجِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ» محمد و ابراهیم است که هر دو پسران عبدالله بن حسن متغیر هستند. می گوید: من پیش ابی عبدالله (ع) بودم ایامی که خرج محمد و ابراهیم پسر عبدالله بن حسن. «إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» یک نفر آمد نزد امام صادق (ع) «فَقَالَ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَدْ خَرَجَ» به محمد بن عبدالله محمد نفس زکیه می گفتند که ادعای مهدویت هم داشت و در مدینه خروج کرد. «فَمَا تَقُولُ فِي الْحُرُوجِ مَعَهُ» ما با او خروج کنیم و هماهنگ باشیم؟ «فَقَالَ اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» نه، حرکت نکنید. امام صادق (ع) بر قیام محمد و ابراهیم و امثال آنها صحه غیر گذاشتند؛ قیام زید و شهدای فخر مورد تأیید آنها بوده؛ اما قیام بني المحسن نه، بعضی از اصحاب نگاه می کردند که باید جهاد کرد و قیام کرد و بعد از اینکه بني امیه سقوط کردند، ما نباید بگذاریم بني عباس حکومت را قبضه کنند. ولی امام صادق (ع) فرمودند: نه. «فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ هَكَدَاً أَوْ لَمْ يَكُنْ حُرُوجُ مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» اگر کار این گونه باشد که ما همیشه سکوت کنیم و حرکت نکنیم، در اینجا صاحب وسائل (او) آورده است اما «واو» صحیح است. اگر قرار است، ما همیشه سکوت کنیم، حتی امام زمان هم که آمدند ما سکوت کنیم، «فَمَا مِنْ قَائِمٍ وَ مَا مِنْ حُرُوجٍ» بنابراین دیگر امام زمانی و خروجی نخواهد بود. شیعیان همیشه باید بشیینند و صبر کنند و تن به ذلت و سکوت دهند. عبدالله بن بکیر این گونه به امام صادق می گوید. «فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ صَدَقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) امام صادق (ع) درست فرموده است. نظرشان این بوده است که با بني المحسن حرکت نکنید، نه اینکه الی الا بد سکوت کنید. عبدالله بن بکیر آن طور تعبیر کرده است. «وَ لَيْسَ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا تَأْوِلُهُ إِنْ بُكَيْرٍ» اما آن گونه که ابن بکیر فهمید که همیشه سکوت کنند، امام صادق (ع) همیشه را غمی گفته است. او زمان ابو مسلم خراسانی و بني المحسن و آن زمانها را می گفته است؛ نه برای همیشه. «لَيْسَ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا تَأْوِلُهُ إِنْ بُكَيْرٍ إِنَّمَا عَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاءُ مِنَ النَّدَاءِ وَالْأَرْضُ مِنَ الْحَسْفِ بِالْجَيْشِ» امام زمان که می آیند، از آسمان نداشندید می شود و صیحه آسمانی خواهد بود؛ ارض هم خسف می کند و سفیانی و ... را از بین می برد. منظور این چون جریان امام زمان خیلی واضح و روشن بوده و کسی نمی توانسته درباره آن حرف بزند، فرموده است شما ساکن باشید تا وقتی که

سطری را پیدا کنیم و به آن ها تمکن کنیم و دلیل باشد برای ما برای
ترک جهاد.

حالا این چه می خواهد بگوید؟ این چند کلمه که اینجاست، اینها در نهج البلاغه در خطبه 232 است طبق شماره گذاری فیض الاسلام. علامه خوئی در جلد یازده صفحه 183 اسم شرح نهج البلاغه خوئی «منهاج البراعه فی شرح النهج البلاعه» است. ذکر کرده. علامه بحران در جلد 4 شرح نهج البلاغه صفحه 201 ذکر کرده، ابن ابی الحدید در جلد 13 صفحه 110 ذکر کرده. فی ظلال اثر «محمد جواد مغتبه» در جلد 3 صفحه 92 ذکر کرده. حالا بینیم چه چیزی گفته است. نکته ای را باید اینجا عرض کنم که در فیض الاسلام خطبه 232 است ولی در خوئی خطبه 189، ابن ابی الحدید خطبه 236 و فی ظلال خطبه 188. همین مطلب و همین خطبه چقدر در شروع با هم فرق دارد. ما با توفیق پوردمگار روزهای چهارشنبه بحث نهج البلاغه داشتیم که حالا ماند برای بعد از دهه حمر. این بحث خیلی مهمی است که چرا بک خطبه ای اینقدر در شروع تفاوت دارد در رقم آن خطبه. ابن ابی الحدید و علامه خوئی و فی ظلال هششان دارند که حضرت امیر الله در یک جای خاصی این را گفته اند. «الْرَّمُوا الْأَرْضَ» حرکت نکنید. در میان لشکر حضرت امیر المؤمنین مالک اشترها و عمارها و این قبیل افراد خیلی مجهز و مقاوم و شجاع بودند که مرد جهاد و شمشیر بودند؛ اما در میان اصحابشان کسانی بودند که منافق بودند. یکی از آنها اشعث بن قیس است. اینها دل و هوایشان با معاویه بود. از همان اول افراد نفوذی و منافق در هر مجمعی دخالت می کردند. گاهی یک حرف اشعت بن قیس می زند و گاهی یک حرف مالک اشتر می زند. خوب معلوم است که فکر و فرهنگ مالک اشتر با فکر و فرهنگ اشعت بن قیس غی سازد. جده دختر همین اشعت بود که امام حسن را مسموم کرد. اینها گاهی که در جماعت بودند، حرفاها می زندند. یک حرف مالک اشتر می زد و یک حرف اشعت و درگیری به وجود می آمد. معلوم است کسی که با معاویه دارد می جنگد، با خوارج نهر وان می جنگد، با جمل می جنگد، باستی لشکرش را خیلی با مدیریت قوی، همه رانگه دارد که تمام قوا در آن جنگ مورد نظر مصرف شود. اگر بنا باشد اینها به جان هم یافتند، مالک اشتر و اشعت بن قیس و امثال اینها، لشکر متفرق می شود، عجز و اختلاف به وجود می آید. این سخن در آنجا است. ابن ابی الحدید و بقیه این طور گفتند که من عرض می کنم. می گویند: حضرت امیر المؤمنین الله در میان اصحابشان این طور بوده. به اینها می گوید: «الْرَّمُوا الْأَرْضَ» فعلا ساكت باشید و صبر کنید بر این چیزهایی که می

وَالَّذِي تَفْسُّ أَبْنَ أَبِي طَالِبٍ بِكِيدِ لَأَلْفٌ ضَرَبَهُ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَى مِنْ مِيَتَةٍ عَلَيَ الْفِرَاشِ». خوب یک مردی که این چنین با این ایده و فکر در باب جهاد سخن و حرف دارد، پگردیم یک جایی را پیدا کنیم که فرموده باشد سکوت کنید و یور جایتان بشنینید، هر چی شد، شد. این واقعا یک جفایی است به حضرت امیر الله. خلاصه در میان این همه مطالب در نهج البلاغه که ما در باره جهاد داریم، جهاد موجب عزت اسلام و مسلمین است، ترک جهاد موجب سقوط و انحطاط و ذلت است و صلاح دین و دنیا به جهاد است و ... کنار گذاشته شود و برای این باب که بگوییم «قبل از قیام حضرت مهدی الله هیچ کس نباید قیام کند» از نهج البلاغه یک چیزی پیدا کنیم و نقل کنیم. این جفا است.

من در اینجا یادداشت هایی کرده ام که حضرت امیر المؤمنین در میدان های جنگ مثلاً می فرمودند: «الْجَنَّهُ امَامُكُمْ وَالْعَارُ وَرَائِكُمْ»، مسلمانان هر موقعی که جهاد نکردن عار و ننگ بوده؛ مثل امروز در افغانستان، در عراق، در فلسطین هر موقعی که دست به شمشیر نبردند و قیام نکردن باعث ننگ و عار است آنچه امیر المؤمنین حرف دارند که می فرمایند «الْجَنَّهُ امَامُكُمْ وَالْعَارُ وَرَائِكُمْ».

از این کلمات امیر المؤمنین «طارق بن زید» استفاده کرده است. زمانی که اندلس را فتح کرد و وقتی عبور کرد از تونس و مراکش به طرف اروپا، بعد از عبور طارق بن زیاد از جبل الطارق کوهی است که در آنجا بوده و به نام طارق نام گذاری شده. در رو به روی او اسپانیا بود که در آن موقع اندلس می گفتند. پشت سرش هم دریا بود. طارق بن زیاد دستور داد که قام غذایابی که همراه داشتند همه را بسوزانند و فقط یک وعده غذا بماند. بعده یک خطبه ای که از امیر المؤمنین فرا گرفته بود خواند و گفت: «الْعَدُوُ امَامُكُمْ وَالْبَحْرُ وَرَائِكُمْ». رو به روی شما دشمن است. کشتن ها را هم سوزانند و کسی نمی توانست با کشتن عبور کند. گفت: دشمن پیش روی شماست ولی پشت سر شما دریاست. در پشت سر هیچ امید زندگی نیست. چون هر کس برگرد غرق می شود. اما در پیش رو دشمن است، در آنجا امید زندگی است. اگر هم کنید و مقاومت کنید و بر دشمن غالب شوید می توانید اسپانیا را بگیرید و زندگی کنید. در آخر همین طور هم شد. این را از کلام امیر المؤمنین گرفته بود در آنجا که حضرت فرموده بودند: «الْجَنَّهُ امَامُكُمْ وَالْعَارُ وَرَائِكُمْ» او گفت: «الْعَدُوُ امَامُكُمْ وَالْبَحْرُ وَرَائِكُمْ». من خیلی متأسف می شوم که ما بیاییم برای ادعای خودمان. این همه مطالب درباره جهاد را بگذاریم کنار که هر کجا ننگ و عاری در بین است، هر کجا ذلت و سقوط در بین است هر کجا عزت حاکم باشد اگر جهاد کنیم و بگردیم از نهج البلاغه چند

اصحابشان می گفتند که شما با این گروه‌ها همگام نشوید. و می فرمودند: نه دست و نه پا را حرکت ندهید. «حَتَّىٰ تَرَىٰ عَلَامَاتٍ أُذْكُرُهَا لَكَ» تا علاماتی را بگوییم. منتها آن علامات به خاطر آنکه علامات ظهور امام زمان خیلی مسلم است گاهی آنها را می گفتند. «وَمَا أَرَاكُمْ ثَدْرِكُهَا اخْتِلَافٌ بَنِي فُلَانٍ» اختلاف بین الحسن، بنی عباس به ما چه مربوط است؟ «وَمُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَيَجِئُكُمُ الْمَوْتُ مِنْ تَاهِيَةٍ دِسْقَهَا». امام زمان که ظهور می کنند در فلسطین و اردن و آنجاها برخوردهای شدیدی وجود دارد. ما روایتی داریم از امام صادق العلی «شَرُّ الْيَهُودِ يَهُودُ بَيْسَانَ وَ شَرُّ الْأَصْنَارِيَّ تَصَارِيَّ تَجْرَانَ» شر النصاری که معلوم است. 24 همین ماه هم جریان می‌باشد نجران است. اما شر اليهود، یهود بیسان همان یهود فلسطین است و اسرائیل اشغالگر. الان کسانی که در لغت دقت می کنند می گویند بیسان همان نقطه فلسطین است.

آخرین خبر که خبر هدفهم است، سندش ضعیف است و دلالت دارد بر اینکه در جنگ نهروان حضرت امیر العلی از فتن صحبت کردند. گفتند فتنه هایی بعد از ما به وجود خواهد آمد. یک شخصی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین در آن موقع ما چه کار کنیم؟ حضرت فرمودند: «أَطْرُوا أَهْلَ بَيْتِ بَيْتِكُمْ» این خبر خیلی خوب است، فرمودند شا تاب اهل بیت باشید. «فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُلْدُوا» لبَدَ یعنی اقام و سکن «وَإِنْ اسْتَصْرَحُوكُمْ فَأَنْصُرُوهُمْ تُؤْجِرُوا وَلَا تُسْتَبِقُوهُمْ فَتَصْرَحُوكُمُ الْبَلْيَةُ» این خبر هم دلالتشن خوب است ولی مربوط به تبعیت از اهل بیت علیهم السلام است.

اخباری که مربوط به این باب بود با توفیق پروردگار متعال ما لازم بود بخوانیم و خواندیم و جواب‌های لازم هم عرض شد. بعضی از مطالب را در امروز غنی رسیم که عرض کنیم. می خواهیم آن جواب امام رضوان الله علیه را که درباره این اخبار است را بخوانیم.

امام رضوان الله تعالیٰ علیه در ولایت فقیه بینده معناش را نوشته ام در کتاب «علمای اسلام» هم بندۀ نوشته ام. ایشان فرمودند: صاحب وسائل چند خبر را ذکر کرده که دلالت دارد بر اینکه قبل از قیام حضرت مهدی العلی در برابر ستمگران قیام جایز نیست و مردم باید صبر و سکوت کنند. امام می فرمایند: ازو اطلبان شکم پرست با متمسک قرار دادن این روایات ضعیف تبلی و سستی خود را توجیه می نمایند. ملاحظه کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه اندخته اند و این اخبار را در مقابل قرآن کریم قرار داده اند. قرآنی که با جدیت می گوید بر ضد سلاطین قیام کنید، قرآنی که موسی العلی را به قیام علیه سلاطین وا می دارد. علاوه بر قرآن روایات بسیاری درباره قیام در برابر ستمگران و

شتوید. خوب افرادی در آنجا بودند که طرفدار معاویه بودند. و به همو و هوس شمشیر تکان ندهید. شما تحت سیطره امام حرکت کنید. «وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسَيُوفِيكُمْ فِي هَوَىٰ لَسْتِكُمْ وَلَا تَسْتَعْجِلُو» حضرت امیر العلی می دانند وقت حرکت چه وقتی است. اگر 5 روز قبل حمله کنید دیگر فایده ندارد. جنگ یک مدیریت قوی لازم دارد. این است که مدیریت جنگ در دست امیر المؤمنین است. قبل خواندیم که جهاد باید زیر نظر پیغمبر باشد یا امام معصوم یا فقیه قائم مقام معصوم. آنها می خواستند به جان هم بیفتند و لشکر متلاشی و ضعیف می شد به همین دلیل در آنجا حضرت این کلمه را گفتند. حالا ما بگردیم در نهج البلاغه و دو سه سطره پیدا کنیم برای آن ادعایی که باب را بر آن ادعا منعقد کرده ایم، واقعاً یک جفایی است.

به علاوه ما وقتی به وسائل الشیعه نگاه می کنیم در اول وسائل صاحب وسائل مدارک خود را ذکر کرده که تقریباً 150 کتاب در جلد اول وسائل الشیعه ذکر کرده است. که ما این وسائل الشیعه را که 35 هزار حدیث دارد از این کتب نقل می کنیم. در آنجا دو جور ذکر کرده؛ یک کتاب هایی که بلا واسطه است و در دستش بوده. صاحب وسائل مرد بزرگی بوده و کتابخانه ای داشته و در مشهد بوده است. ایشان در همان زمان که علامه مجلسی اصفهانی در اصفهان بوده، و ملا محسن فیض کاشانی در کاشان بوده، در همان زمان ایشان در مشهد بوده است. این محمدین ثلاثة آخر هم عصرند و در یک زمان تصمیم گرفتند که اخبار اهل بیت را جمع کنند. محمد باقر مجلسی در اصفهان، ملا محسن فیض کاشانی در کاشان و محمد بن حسن حرّ عاملی در مشهد. ایشان اخبار مربوط به احکام را جمع می کردند. نظرها فرق دارد. خلاصه ایشان در آنجا 35 هزار حدیث جمع کرده اند. مدارکش را در اول وسائل الشیعه نوشته. نصفی از اینها تقریباً 80 جلد بلا واسطه است و 80 جلد هم مع الواسطه است. نهج البلاغه اصلاً در آنجا نیست. اصلاً ایشان از نهج البلاغه چیزی نقل نمی کند. خیلی کم دیدم که صاحب وسائل از نهج البلاغه چیزی نقل کند. یکی از اشکال های ما به اینها همین است، که چطور شد که نهج البلاغه را با این عظمت به حساب نمی آورید. اما در اینجا آمده یک روایتی را که به قول ایشان مربوط به سکون و سکوت است ذکر کرده. این خبر را هم عرض کردیم.

خبر شانزدهم سندش خوب است «الْأَزْمَ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكَ يَدًا وَ لَا رِجْلًا» حضرت باقر العلی می فرمایند: چون حضرت باقر و صادق علیهمما السلام در زمان انقراض بني امية و حرکت برای حکومت از طرف بني الحسن و بني عباس بودند و امام هم با اینها مخالف بودند و به

کسانی که در دین تصرف می‌کنند وارد شده. تبل ها اینها را کنار گذاشتند و به دو روایت ضعیف تمسک کردند. شاید اینها را وعظ السلاطین جعل کرده اند؛ که باید با سلاطین ساخت. بالاخره می‌فرمایند که انزواطلبی ناشی از سودجویی و رفاه طلبی یا از ترس و زیونی است. بنابراین این اخبار که گفتیم روشن شد بقیه مطالب ماند برای بعد از دهه حرم که بحث را با توفیق پروردگار ادامه می‌دهیم.